



اُرهان پاموک

# شعوری در سر

ترجمه‌ی عین‌له‌غریب

- جهان‌نور -

www.ketabdo.ir

سرشناسه: پاموک، ارهان، ۱۹۵۲ م.

Pamuk, Orhan

عنوان و نام پدیدآور: شوری در سر / ارهان پاموک

مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۷۲۵ ص.

شابک: 978-600-229-537-8

وضعیت فهرست‌نویسی: فیمای مختصر

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nli.ir> قابل دسترسی است.

یادداشت: عنوان اصلی: Kafamda bir tuhaflik

شناسه‌ی افزوده: غریب، عین‌له، ۱۳۵۸

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۸۵۲۸۳۴



cheshmehpublication



telegram.me/cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

زده‌بندی نشر چشمه: ادبیات - داستان غیرفارسی - رمان ترکی

شوری در سر

آرهان پاموک

ترجمه‌ی عین‌له غریب

ویراست: مهدی یزدانی خرم

معماری: مجید عباسی

لیتوگراف: یاسر

طراحی: یاسر

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۵، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکhan

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۵۳۷-۸

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه:

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحید نظری، شماره ۱۰۰

تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴

فروشگاه نشر چشمه‌ی مرکزی:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میزای شیرازی، شماره ۱۰۷

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

فروشگاه نشر چشمه‌ی گورش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری گورش، طبقه ۵، واحد ۴

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸-۹۰

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نزسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخرمقدم

مجتمع تجاری آرن، طبقه ۲

## فهرست

|     |                                                              |
|-----|--------------------------------------------------------------|
| ۹   | درباری نویسنده                                               |
| ۱۵  | همه‌ی راه‌ها استانیوا شتم می‌شود                             |
| ۱۹  | قسمت اول                                                     |
| ۲۱  | مولود و رایحه                                                |
| ۳۵  | قسمت دوم                                                     |
| ۳۷  | بیست و پنج سال تمام مر سب رستان                              |
| ۵۹  | قسمت سوم                                                     |
| ۶۱  | فصل اول: مولود در روستا                                      |
| ۷۲  | فصل دوم: خانه                                                |
| ۸۰  | فصل سوم: آنان که به‌زور بر زمین‌های خالی خانه می‌رند         |
| ۹۱  | فصل چهارم: دست‌فروشی مولود                                   |
| ۱۰۱ | فصل پنجم: مدرسه‌ی راهنمایی آتاترک                            |
| ۱۱۰ | فصل ششم: دوره‌ی راهنمایی و سیاست                             |
| ۱۲۵ | فصل هفتم: سینمای الیازار                                     |
| ۱۳۰ | فصل هشتم: بلندای مسجد محله‌ی توت‌تپه                         |
| ۱۴۱ | فصل نهم: نریمان                                              |
| ۱۴۸ | فصل دهم: نتایج نصب آگهی‌های ترویج کمونیسم روی دیوار مسجد محل |
| ۱۶۱ | فصل یازدهم: جنگ توت‌تپه - کول‌تپه                            |
| ۱۸۰ | فصل دوازدهم: خواستگاری                                       |
| ۱۸۸ | فصل سیزدهم: سبیل مولود                                       |
| ۱۹۸ | فصل چهاردهم: مولود عاشق می‌شود                               |
| ۲۰۸ | فصل پانزدهم: مولود از خانه‌ی پدری جدا می‌شود                 |

|          |                                                       |
|----------|-------------------------------------------------------|
| ۲۲۲..... | فصل شانزدهم: یک نامه‌ی عاشقانه چگونه نوشته می‌شود؟    |
| ۲۳۰..... | فصل هفدهم: خدمت سربازی مولود.....                     |
| ۲۴۲..... | فصل هجدهم: کودتای نظامی.....                          |
| ۲۵۱..... | فصل نوزدهم: مولود و رایحه.....                        |
| ۲۶۳..... | قسمت چهارم.....                                       |
| ۲۶۵..... | فصل اول: ازدواج مولود و رایحه.....                    |
| ۲۷۶..... | فصل دوم: بستنی فروشی مولود.....                       |
| ۲۸۴..... | فصل سوم: عروسی مولود و رایحه.....                     |
| ۲۹۶..... | فصل چهارم: نخودپلو.....                               |
| ۳۰۳..... | فصل پنجم: مولود می‌شود.....                           |
| ۳۰۹..... | فصل ششم: فرا سمیعه.....                               |
| ۳۱۷..... | فصل هفتم: دختر بزم.....                               |
| ۳۲۱..... | فصل هشتم: تالیم و سنت.....                            |
| ۳۳۸..... | فصل نهم: محله‌ی ری‌غن پاشا.....                       |
| ۳۵۱..... | فصل دهم: غبار را از شهر پاک کن.....                   |
| ۳۶۸..... | فصل یازدهم: دخترانی که از خواست‌ری بی‌ار بودند.....   |
| ۳۸۳..... | فصل دوازدهم: در محله‌ی تارلا باش.....                 |
| ۳۹۸..... | فصل سیزدهم: سلیمان جنجال به‌پای می‌کند.....           |
| ۴۱۴..... | فصل چهاردهم: مولود در کنجی دیگر.....                  |
| ۴۲۶..... | فصل پانزدهم: حضرت آقا.....                            |
| ۴۴۱..... | فصل شانزدهم: ساندویچی بین‌بوم.....                    |
| ۴۵۰..... | فصل هفدهم: توطئه‌ی کارکنان.....                       |
| ۴۵۷..... | فصل هجدهم: روزهای آخر اشتغال در ساندویچی بین‌بوم..... |
| ۴۶۵..... | قسمت پنجم.....                                        |
| ۴۷۱..... | فصل اول: بزازفروشی باجناب‌ها.....                     |
| ۴۸۷..... | فصل دوم: پادوزن در یک مغازه‌ی کوچک.....               |
| ۴۹۸..... | فصل سوم: عشق برقی فرهاد.....                          |
| ۵۱۰..... | فصل چهارم: بیچه‌ها معصوم هستند و مقدس.....            |
| ۵۲۵..... | فصل پنجم: مولود - متصلی پارکینگ.....                  |
| ۵۳۲..... | فصل ششم: پس از رایحه.....                             |
| ۵۴۰..... | فصل هفتم: حافظه‌ی اداره‌ی برق شهری.....               |
| ۵۵۳..... | فصل هشتم: مولود در محله‌های دوردست.....               |
| ۵۶۶..... | فصل نهم: هزیمت پاوین گونش.....                        |
| ۵۸۰..... | فصل دهم: مولود در کلاتری.....                         |

|          |                                          |
|----------|------------------------------------------|
| ۵۹۷..... | فصل یازدهم: نیت دل و نیت زبان            |
| ۶۱۵..... | فصل دوازدهم: فرار فائزه                  |
| ۶۲۸..... | فصل سیزدهم: تنهایی مولود                 |
| ۶۳۹..... | فصل چهاردهم: محله‌های تازه، آشنایان قدیم |
| ۶۵۴..... | فصل پانزدهم: مولود و سمیه                |
| ۶۶۱..... | فصل شانزدهم: خانه                        |
| ۶۶۹..... | قسمت ششم                                 |
| ۶۷۱..... | یک آپارتمان دوازده طبقه                  |
| ۶۹۵..... | قسمت هفتم                                |
| ۶۹۷..... | کل و شمایل یک شهر                        |
| ۷۲۵..... | گاه: نوری                                |

## درباره‌ی نویسنده

آرمان پاموک سال ۱۹۵۲ درست مثل قهرمان رمان هایش آقای جودت و پسران و کتاب سیاه در خانواده‌ی پرتغالی‌ها اما متمول در محله‌ی نشان‌ناشی استانبول به دنیا آمد. همان‌طور که در کتاب «سفر» و «تاریخ» افی نویسنده، آمده است تحصیلات مقدماتی و متوسطه را با گرایش نقاشی در «الجب» آمریکا Robert College واقع در محله‌ی سکونتش، گذراند. در بیست و دو سالگی در رشته‌ی معارف دانشگاه پلی تکنیک استانبول ثبت‌نام اما بعد از سه سال تحصیل این رشته را رها کرد و در «آرمان» دانشگاه به رشته‌ی روزنامه‌نگاری رو آورد و چهار سال بعد با مدرک کارشناسی از این رشته فارغ التحصیل شد. اولین رمانش، آقای جودت و پسران، را که حکایت خانواده‌ای متمول و پر تعداد است در سال ۱۹۸۲ نوشت که جوایز ملی «ارهان کمال» و «کتاب سال» را برایش به ارمغان آورد. سال بعد رمان خانگی خاموش را منتشر کرد که جایزه‌ی prix de la découverte européen را به دست آورد. رمان قلعه‌ی سفید (۱۹۸۵) که حکایتی است از رفاقت یک دانشمند عثمانی با «روم» به زبان انگلیسی و سپس تقریباً به تمامی زبان‌های اروپایی ترجمه شد و پاموک را به سرندی جهانی کرد. به دنبال این شهرت، کرسی تدریس رشته‌ی ادبیات داستانی را در دانشگاه کلمبیا، نیویورک پذیرفت و به همراه همسرش از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ مقیم نیویورک شد. رمان کتاب سیاه که بار دیگر بالاترین جایزه‌ی ادبی فرانسه را نصیبش کرد شهرت آرمان پاموک را دوچندان کرد. در سال ۱۹۹۱ اولین فرزند پاموک به دنیا آمد که «رویا» نام گرفت. همچنین فیلم چهره‌ی پنهان که براساس رمان کتاب سیاه او ساخته شده بود عنوان بهترین فیلم اقتباسی جشنواره‌ی فیلم آنتالیای ترکیه را گرفت و پاموک را به سینما و کشورهای نیز شناساند.

رمان بعدی او با عنوان حیات نو در سال ۱۹۹۴ با الهام از واقعیت و بخشی از زندگی یکی از نزدیکان نویسنده نوشته شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. کتاب بعدی پاموک سال ۱۹۹۸ با عنوان نام من سرخ به چاپ رسید که علاوه بر تعدادی بی‌شماری جوایز ملی، جایزه‌ی prix du Meilleur Livre étranger فرانسه، جایزه‌ی Grinzane Cavour ایتالیا و جایزه‌ی International Impac Dublin ایرلند را به دست آورد. همچنین در این سال مجموعه مقالات ادبی فرهنگی پاموک که در دهه‌ی ۱۹۹۰ در روزنامه و مجلات ترکی و اروپایی به چاپ رسیده بود جمع‌آوری و در کتابی با عنوان به رنگی دیگر چاپ شد که به زعم پاموک ادای دینی بود به رشته تحصیلی‌اش. سال ۲۰۰۲ رمان برف که پاموک خودش آن را «اولین و آخرین رمان سیاسی من» می‌خواند به چاپ رسید، رمانی که در سال ۲۰۰۴ از طرف ضمیمه‌ی کتاب نیویورک تایمز یکی از ده کتاب برتر جهان نام گرفت و جایزه‌ی بهترین نویسنده‌ی خارجی سال فرانسه را بر آن خود کرد. کتاب بعدی پاموک با عنوان استانبول که در واقع اتوبیوگرافی نویسنده بود شامل عکس‌های خانوادگی، دفتر خاطرات و عقاید شخصی او آن هم در طول سالیان متمادی می‌شد، در سال ۲۰۰۳ به چاپ رسید که به نظر بسیاری یکی از بهترین اتوبیوگرافی‌ها به حساب می‌آید. در این سال‌های اخیر سالی نبوده است که پاموک جایزه‌ای ادبی از تسوری نگرفته باشد، سال ۲۰۰۵ جایزه‌ی ادبی «صلح جهانی» از طرف انجمن نویسندگان آلمان به او اهدا شد؛ همان سال جایزه‌ی ادبی «تأثیرگذارترین صد فرد سال جهان» از طرف مجله‌ی فرهنگی نیویورک پراپکت نصیص شد. سال ۲۰۰۶ جایزه‌ی ادبی فرهنگی «باهوش‌ترین صد مرد سال جهان» را از طرف مجله‌ی تایم گرفت؛ همان سال دکترای افتخاری ادبیات از آکادمی هنر و ادب آمریکا و بالاخره همان سال جایزه‌ی نوبل ادبیات را کسب کرد. آخرین رمان پاموک رمان من و من و من و من است که در سال ۲۰۰۸ چاپ شد و موضوعاتی چون عشق، دوست داشتن، رنج و سختی و ازدواج را از وجوه فردی و اجتماعی به دقت پردازش کرده البته در دل رمانی بسیار جذاب و دلنشین. بعد از کتاب قطعاتی از منظره که سال ۲۰۱۰ منتشر شد که مجموعه‌ای بسیار قابل توجه از مصاحبه‌های پاموک به اضافه‌ی چند نوشته‌ی ادبی‌اش را شامل می‌شود، آخرین اثر چاپ‌شده از او کتابی است با عنوان باو بی تکلف که در واقع متن درس گفتارهای اوست برای کلاس موسوم به Norton در دانشگاه هاروارد که سال ۲۰۱۱ چاپ شده است.